



امریکا در غرقاب جهنم طبس

«باز خوانی شکست امریکا در صحرای طبس»

غلامرضا خارکوهی^۱

اشاره

یکی از اقدامات غیر قانونی سران کاخ سفید انجام عملیات نظامی پنهان در کشورهای مخالف می باشد که با هدف سرنگون کردن دولت های مخالف و بر سر کار آوردن مهره های سرسپرده و وابسته به غرب صورت می گیرد. این برنامه حداقل دو بار در کشور ایران تجربه شده است. بار اول در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بود که سازمان سیای امریکا (C.I.A) با انجام کودتایی شوم دولت دکتر مصدق را سرنگون کرد و محمدرضا شاه را بر خلاف خواست مردم بر سر کار آورد. اما این تجربه در پنجم اردیبهشت سال ۱۳۵۹ برای بار دوم تکرار شد؛ با این تفاوت که در عملیات اول هدف صرفاً روی کار آوردن حاکمیت پهلوی و سرکوب هواداران نهضت ملی بود؛ ولی در بار دوم علاوه بر سرکوب انقلاب اسلامی، بخش مهمی از هدف عملیات، نجات گروگان های جاسوس امریکایی محبوس در تهران بود که در پنجم اردیبهشت سال ۵۹ در صحرای دورافتاده طبس با امدادهای الهی به شکست انجامید. شکست تهاجم مخفیانه امریکا به ایران و بر ملا شدن

۱. تاریخ نگار انقلاب در استان گلستان



آن، حیثیت سران کاخ سفید به ویژه کارتر رئیس‌جمهور را بر باد داد و تبعات سیاسی زیادی برای آنها در ایران و جهان داشت. اینک در این مقاله بر آن هستیم تا نگاهی به این تهاجم نافرجام داشته باشیم.

در آمدی بر عملیات امریکا

عملیات پنهان نظامی از حربه‌های جنایتکارانه سازمان سیاى امریکا (C.I.A) است که بارها و بارها در کشورهای ضد امریکایی (چه مستقیم و چه غیر مستقیم) به کار گرفته شده است. برخی از این اقدامات با نیک‌فرجامی و برخی دیگر با نافرجامی و شکست مفتضحانه همراه بوده است.

از میان عملیات‌های پنهان نظامی امریکا که سرانجامی فضاحت‌بار برای آنان داشت و چون لکه ننگی بر پیشانی‌شان و داغ جگرسوزی بر دلشان مانده و خواهد ماند، می‌توان از حمله نظامی ناموفق امریکا به صحرای طبس ایران (در تاریخ پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹) نام برد که به خاطر نجات ۵۳ جاسوس گروگان در دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و نیز به منظور شکست انقلاب شکوهمند اسلامی یا حداقل ضربه زدن به آن صورت پذیرفت.

گرچه پیش از آن نیز در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ شمسی با استفاده از ضعف دولت ملی گرای مصدق، سازمان سیا با همکاری اینتلیجنت سرویس انگلیس و نظامیان سرسپرده محمدرضا شاه اقدام به کودتای موفقی نمود که نتیجه آن سلطه بلامنازع ۲۵ ساله امریکا بر تمام ارکان کشور ایران بود، اما عملیاتی که ۲۷ سال بعد (در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹) امریکاییان طی توطئه ذلت‌بارشان در صحرای طبس به مرحله اجرا گذارند به لحاظ دخالت مستقیم و تمام و کمال نیروهای امریکایی در این حمله، در طول تاریخ فعالیت‌های سیا در ایران، واقعاً بی‌سابقه و منحصر به فرد است. هر چند پس از آن نیز در دوران ۸ ساله دفاع مقدس، امریکا به عنوان موتور محرکه ماشین جنگی صدام بعثی عراق علیه انقلاب اسلامی عمل کرد؛ به طوری که حتی گاهی از حضور مستقیم در جنگ به نفع عراق نیز خودداری نورزید، که در این میان می‌توان از دخالت نظامی و کمک مستقیم به مزدوران عراقی در بازپس‌گیری شهر فاو (در بهار سال ۶۵) و نیز حمله به سکوهای نفتی و همچنین شلیک بی‌شرمانه موشک به هواپیمای مسافربری ایران - در تیرماه سال ۶۷ که نتیجه آن کشته شدن مظلومانه حدود ۲۷۰ زن و مرد و کودک بی‌گناه بود - نام برد.

استانفیلد ترنر (Stanfield Turner) رئیس اسبق سازمان سیای آمریکا (در زمان ریاست جمهوری کارتر) که خود از طراحان مداخله و عملیات پنهانی در کشورهای ضد آمریکایی خصوصاً ایران اسلامی بود، درباره مداخلات غیر قانونی و ضد بشری سران کاخ سفید چنین می گوید:

ما اکثراً به خاطر انگیزه‌های خصوصی، آشکارا در امور کشورهای مختلف دخالت کرده‌ایم، ولی در ظاهر

انگیزه‌های اخلاقی را بهانه قرار داده و به اقداماتی... علیه آنها دست زده‌ایم.^۱

او در ادامه می گوید:

مسدود کردن دارایی‌های ایران در آمریکا هرگز آن طور که باید برای افکار عمومی آمریکا که ناظر اسارت دیپلمات‌های خود به مدت ۴۴ روز در ایران بودند، حالت تسلی‌بخشی نداشت.^۲

دولت مردان آمریکا قبل از حمله به طیس انواع توطئه‌های مزورانه و کارشکنی‌ها را علیه انقلاب اسلامی به کار بستند که مطالعه برخی از اقدامات ضد انسانی آنها از زبان یکی از عاملان و مجریان اصلی این گونه ترندها، یعنی آقای برژینسکی (Brzezinski) مشاور امنیت ملی رئیس جمهور سابق آمریکا (کارتر) و نیز رئیس کمیسیون سه جانبه آمریکا مفید به نظر می‌رسد. او می گوید:

در ۱۰ نوامبر [۱۹ آبان ۵۸]، یک روز قبل از یادداشت کتبی رئیس جمهور (کارتر) خطاب به من پیرامون اخراج تمام دانشجویان ایرانی، آغاز اخراج تمام ایرانیانی را که به طور غیر قانونی در ایالات متحده می‌زیستند، اعلام کردیم. دو روز بعد، رئیس جمهوری دستور داد تا خرید نفت از ایران متوقف شود... تمام دارایی‌های رسمی ایران در آمریکا بلوکه شود. این اقدام طی یک فرمان اجرایی در ۱۴ نوامبر [۲۳ آبان سال ۵۸] اعلام شد... روشن بود که فشار برای دست زدن

۱. استانفیلد ترنر، پنهان کاری و دموکراسی، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۶، ص ۱۳۲.

۲. همان، ص ۱۳۴.



به اقدام جامع‌تر شدت بیشتری می‌یافت... در اجلاس چهارم دسامبر [۱۳ آذر ۵۸] شورای امنیت ملی رئیس‌جمهور (امریکا) تصمیم گرفت تا مجازات‌های اقتصادی بیشتری علیه ایران صورت بگیرد. تیم‌هایی از مقامات وزارت خارجه و خزانه‌داری (امریکا) مأمور شدند تا با یکدیگر مشورت کرده و اقدامات خود را با متحدانمان هماهنگ کنند؛ این طرح در نهایت در ۷ آوریل [۸ فروردین ۵۹] به اعلام قطع روابط دیپلماتیک و تحریم اغلب صادرات و معاملات مالی با ایران منجر گردید... ماهمچنین علیه دیپلمات‌های معتبر ایرانی در ایالات متحده دست به اقدام زدیم؛ به سفارت ایران در واشنگتن دستور داده شد تا کارکنان خود را از ۶ نفر به ۱۵ نفر کاهش داده و تعداد کارکنان چهار کنسولگری خود را در سراسر ایالات متحده به نصف برساند.^۱

امریکا ملتی از گوسفندان

جالب این است که بدانیم جنایات سازمان سیا، چه به صورت عملیات پنهان و چه به صورت دیگر که برای حفظ منافع نامشروع امریکا اعمال شده و می‌شود مورد تأیید مردم خودخواه آن کشور نیز می‌باشد و آنان چشم‌پسته مهر صحت بر جنایت‌های سیا و دولتمردان کشور خود می‌زنند.

چنانکه آقای ترنر در کتابش به نام *پنهان‌کاری و دموکراسی secrecy any democracy* می‌نویسد:

همواره مواردی پیش آمده که شهروندان امریکایی نیز نتایج حاصل از عملیات پنهانی ما را تحسین کرده‌اند؛ مثل مواقعی که: ... دست به عملیاتی زده‌ایم که به عنوان نمونه می‌توان از موارد زیر نام برد: ... حمله و توزیع وسایل ضد رژیم (در کشورهایی مثل ایران تحت حاکمیت آیت‌الله خمینی و لیبی تحت حاکمیت سرهنگ قزافی) و...^۲

او در ادامه می‌نویسد:

اوایل سال ۱۹۸۱ [اواخر سال ۱۳۵۸ و اوایل سال ۱۳۵۹ شمسی] در پایان دوران ریاست‌جمهوری کارتر، تعداد زیادی طرح عملیات پنهانی

۱. زیگنیو برژینسکی، *اسرار سقوط شاه و گروگان‌گیری*، ترجمه حمید احمدی، تهران، جامی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۳-۱۵۲.

۲. استانیفیلد ترنر، همان، ص ۱۳۵.

در نقاط مختلف [دنیا] در حال اجرا بود و من موقعی که به روند فزاینده عملیات پنهانی بعد از دوران رکودش در اواسط دهه ۱۹۷۰ می‌اندیشم به این نتیجه می‌رسم که ملت آمریکا هم مسلماً هرگز راضی نمی‌شد به طور کامل [ما] از اجرای هر گونه عملیات پنهانی دست برداریم [!]^۱ ترنر در بخش دیگری از این کتاب می‌نویسد:

مردم آمریکا حاضرند از «سیا» و اقداماتش علیه دشمنان آمریکا ولو اینکه به صورت فریبکاری و دروغ‌گویی هم که باشد پشتیبانی کنند. جامعه آمریکا ترجیح می‌دهد «سیا» به هر اقدامی که ضروری می‌داند دست بزند اما فقط کاری کند که کسی از آن مطلع نشود و سناتور «سالتونستال» هم می‌خواست بگوید هیچ علاقه‌ای به آگاهی از بعضی اقدامات نامطلوب [سازمان سیا در سایر کشورها] ندارد که توسل بدان‌ها برای حفظ بقای آمریکا در جهان معیوب و اوضاع تهدیدکننده امروزی، اغلب اجتناب‌ناپذیر است.^۲

به راستی که این نشانه بی‌خردی و جهالت،^۳ نامتمدن، وحشی، کثیف و بی‌منطق^۴ بودن و نیز وحشی و جانپان عادی و بالفطره^۵ بودن مردم امریکاست که با وجود آن همه دم‌زدن از حقوق بشر و دموکراسی و ادعاهای «رهبری جهان و الگو جلوه دادن خود برای جهانیان» به اندازه پیشیزی برای حقوق سایر ملت‌ها و جوامع انسانی ارزش قایل نیستند و در حوزه زندگی اجتماعی انسان هیچ‌کس را به جز خود آدم به حساب نمی‌آورند.

۱. همان، ص ۱۳۷.

۲. همان، ص ۲۲۴.

۳. درباره جاهل بودن مردم آمریکا علاوه بر آنچه در متن مقاله از قول آقای ویلیام. ج. لدرر آمده، جالب است که بدانیام مؤسسه آمریکایی روابط عمومی و سنجش افکار «لوئیس هریس» در اوایل اردیبهشت سال ۱۳۷۴ش «با تعجب بسیار اعلام کرد که تنها دو درصد از آمریکاییان نام رئیس‌جمهوری کشور همسایه، مکزیک و یک درصد از آنها فقط نام نخست‌وزیر کانادا را می‌دانستند! گزارش «لوئیس هریس» که توسط آسوشیتد پرس مخابره شده است، گویای آن است که معلومات عمومی آمریکاییان در مقایسه با سایر ملل فوق‌العاده کم است و از اوضاع جهان و سیاست بی‌اطلاع هستند. این مؤسسه، این بی‌اطلاعی را نتیجه عدم توجه آمریکاییان به اخبار و تحولات سایر کشورها می‌داند و معتقد است که آنها حتی بسیاری از کشورها را نمی‌شناسند که به اخبار مربوط به آنها توجه کنند.» همشهری، ۱۳۷۴/۲/۱۴، ص ۱۶.

۴. این تعبیر در پاسخ به این سخن «ریچارد نیکسون» است که گفته بود: «بسیاری از آمریکاییان تمایل دارند که مسلمانان را مردمی نامتمدن، وحشی، کثیف و بی‌منطق بدانند.» ریچارد نیکسون، فرصت‌رازد دست‌نדהید، ترجمه محمود حدادی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۱۹۳.

۵. این تعبیر در پاسخ به این گفته آقای ریگان - رئیس‌جمهور اسبق آمریکا - است که ایرانیان را وحشی و جانپان عادی و بالفطره نامیده بود. ادوارد کلن، رازها، ترجمه پوران خاور و سرور طلپعه، تهران، بی‌بی‌تی، ص ۲۳۰.



امریکایی‌ها در شرایطی خود را برای تجاوز نظامی به ایران آماده می‌کردند که دولت موقت در اعتراض به اشغال لانه جاسوسی استعفا کرده بود و در اوایل بهمن ماه ۵۸ بنی صدر تازه به ریاست جمهوری رسیده بود. در اواخر بهمن ماه ۵۸ جنگ دوم گنبد و ترکمن صحرا تازه به پایان رسیده بود. امام در پیام نوروزی سال ۵۹ این سال را سال قانون اعلام کرده بود و خواستار انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها و مدارس شده بود. سپس اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد. در ۲۰ فروردین ۵۹ آمریکا با ایران قطع رابطه اقتصادی نمود. از سوی دیگر گروهک‌های ضد انقلاب که مراکز دانشگاهی را پایگاه اصلی فعالیت‌های حزبی خود کرده بودند پس از اعلام انقلاب فرهنگی مایل به تخلیه و ترک دانشگاه‌ها نبودند و هر روز بحران‌سازی می‌کردند

امریکاییان که در اصل مردمی بی‌بن و ریشه و مهاجران و غاصبان^۱ سرزمین آمریکا هستند، تنها و تنها به فکر آسایش و خوشبختی خود بوده و حاضرند تمام ملت‌ها و ارزش‌ها و قداست‌های مردم روی کره زمین را فقط فدای منافع نامشروع خود نمایند. لذا بدین سبب است که می‌بینیم ارتش آمریکا یک روز به ایران حمله می‌کند، یک روز به لیبی، یک روز به سومالی و روز دیگر به عراق و افغانستان.

علاوه بر این در همه توطئه‌ها و ستم‌هایی که در نقاط مختلف دنیا اعم از کشورهای مسلمان و غیر مسلمان و حتی در خود آمریکا و سایر کشورهای به اصطلاح متمدن، ضد اسلام و مسلمین به ویژه علیه انقلاب اسلامی ایران جریان داشته و دارد، مستقیم یا غیر مستقیم جای پای آمریکا را مشاهده می‌کنیم. بنابراین باید گفت حقیقتاً هیچ لقبی و

صفتی شایسته‌تر و برازنده‌تر از لقبی که یکی از خود شهروندان آمریکا- یعنی آقای ویلیام. ج. لدرر (W.J.Lederer)- به مردم آمریکا داده است، نیست: «ملتی از گوسفندان»

او با انتشار کتابی تحت عنوان *ملتی از گوسفندان* (*A nation of sheep*)، ضمن بر ملا کردن بخشی از جنایات ضد بشری آمریکا در سایر کشورها از جمله ایران، مردم آمریکا را «گوسفند» معرفی کرده است... او در قسمتی از این کتاب می‌نویسد:

۱. به این دلیل امریکاییان فعلی غاصب سرزمین آمریکا هستند که با زور و تجاوز و کشتار و بردگی و غارت و تاراج ثروت بومیان (سرخ‌پوستان) ساکن آنجا باعث نابودی شهرها و تمدن‌های اولیه آنها شدند. لذا به کار بردن اصطلاح «کشف آمریکا» که متأسفانه در میان نویسندگان نیز رایج است غلط می‌باشد چرا که قاره آمریکا گم نشده بود یا خالی از سکنه نبود که کسی (مثل کریستف کلمب ماجراجو) آنجا را کشف یا پیدا کند. پیام جهاد سازندگی، ۱۳۷۳، ش ۳۱، ص ۱۳.



ما [امریکاییان]، ملتی غافل، بی خبر از حقایق، بی شهامت و فاقد عقل سلیم بودیم؛ زیرا ما هر آنچه را که شنیدیم و خواندیم پذیرفتیم و کوچکترین تلاشی برای کشف صحت یا سقم مطالب دریافتی نکردیم. ما نمی دانستیم در کره چه می گذشت؛ همچنان که در جریان وقایع لائوس نبودیم و همین طور که در جریان آنچه در چین، کوبا، شیلی، بولیوی، اندونزی، ویتنام، ایران و عراق می گذشت و می گذرد، نبودیم و نیستیم.^۱ او در بخش دیگری از کتابش می نویسد:

[ما امریکاییان] اگر شکست بخوریم فقط به دلیل این است که کودن ایم... همه ما می دانیم که اشتباهات احمقانه ما اساس شکست های ما است. با این حال کمتر کسی پیدا می شود که خشمگینانه خواستار اصلاح و رفع آنها باشد. هیچ کس توصیه یا پیشنهادی ارائه نمی دهد. به جای آن با احساس ترحم دست های خود را می مالند و مثل گوسفند بعبع می کنند... ما درست مثل یک ملت گوسفند عمل می کنیم، نه مثل یک جامعه جسور از امریکایی های آگاه و شجاع.^۲

البته اکنون با بیداری مردم امریکا و قیام ۹۹ درصد علیه یک درصد شادخواران و زورمداران می توان گفت که «ملت گوسفند» برانزده آن قدرت طلبان و تبهکارانی است که برای به چنگ آوردن قدرت و حفظ آن چون گوسفندی در چنگ صهیونیست ها قرار دارند.

انقلاب دوم، گرداب امریکا

گفتیم که حمله به تبیس یک عملیات نافر جام نظامی و پنهان امریکا بود که یادآوری آن در واقع نمایانگر تصویر کوچکی از جنایت های بی شمار امریکا است. همان طور که می دانید، در تاریخ ۱۳ آبان سال ۱۳۵۸ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در اعتراض به جنایت های ضد بشری شیطان بزرگ - امریکا - و پناه دادن آن کشور به محمدرضا پهلوی مخلوع و نیز به منظور شکست ابهت پوشالی ابرقدرت ها، به ویژه امریکا، طی یک اقدام بی سابقه انقلابی، لانه جاسوسی امریکا را به اشغال خود درآوردند و جاسوسان دیپلمات نمای آنجا را نیز به گروگان گرفتند.

۱. ویلیام. ج. لدرر، *ملتی از گوسفندان*، ترجمه عبدالمحمد دلخواه، تهران، عطایی، ۱۳۶۰، ص ۱۰۳-۱۰۲.

۲. همان، ص ۲۲۹.



به رغم آنکه خبر این واقعه سردمداران کاخ سفید را شوکه کرد، ولی آنان در بدو امر چنین تصور می‌کردند که با تماس‌ها و قول و قرارهایی که با دولتمردان ملی‌گرای دولت موقت ایران خصوصاً مهدی بازرگان و ابراهیم یزدی و صادق قطب‌زاده داشتند، می‌توانند به زودی گروگان‌ها را آزاد کنند و این موضوع با عذرخواهی ایران خاتمه خواهد یافت. اما چند روز بعد به دنبال حمایت‌های گسترده حضرت امام (ره) و مردم مسلمان از این اقدام شجاعانه دانشجویان (خاصه پس از استعفای بازرگان در اعتراض به دستگیری جاسوسان امریکایی)، سردمداران کاخ سفید تازه دریافتند که در چه گرداب وحشتناکی افتاده‌اند. چنانکه آقای برژینسکی می‌گوید:

در ۶ نوامبر [۱۵ آبان ۵۸]، امید ما مبنی بر زودگذر بودن مسئله [گروگان‌ها] به باد رفت. آیت‌الله خمینی علناً تصرف سفارت و گروگان‌گیری را تشویق کرد و از ملاقات با فرستادگان امریکا خودداری ورزید. علاوه بر این تب و هیجان عمومی در ایران شدت می‌یافت.^۱

این گرداب، هیبت امریکا را به خاک مذلت مالید و انقلابی در ایران و حتی جهان پدید آورد که به تعبیر حضرت امام، انقلابی بزرگتر از انقلاب اول (پیروزی ۲۲ بهمن ۵۷) بود.^۲ به این ترتیب بود که ملت مسلمان ایران و دانشجویان پیرو خط امام با عمل قهرمانانه خود روی تاریخ را سفید کردند و افتخار نسل‌های حاضر و آینده شدند؛ زیرا اقدام آنان علاوه بر اینکه انقلاب اول را کامل کرد، کانون توطئه داخلی و خارجی ضد انقلاب را به هم ریخت و ضربه بزرگی به هیبت شیطان بزرگ وارد نمود؛ درس بزرگی هم به پابرهنگان و مظلومان تحت ستم جهان برای مقابله با دول استکباری دادند. بدون شک خاطره این حماسه جزء جاودانه‌ترین و درخشان‌ترین صحنه‌های تاریخ سیاسی دنیا باقی خواهد ماند.

مقدمات تهاجم

به دنبال اشغال لانه جاسوسی، دولتمردان امریکا اقدام به راه‌اندازی جنگ روانی و تبلیغاتی گسترده و پوشش خبری وسیع علیه انقلاب اسلامی کردند و دست به انواع مجازات‌ها، محاصره اقتصادی، تزییقات سیاسی و دیپلماتیک، تحریک و کمک به ضد انقلاب داخلی و حتی تشجیع رژیم بعثی عراق برای خرابکاری در نقاط مرزی ایران

۱. زیبگنیو برژینسکی، همان، ص ۱۵۱.

۲. امام خمینی (ره) فرمود: «در ایران باز انقلاب است، انقلاب بزرگتر از انقلاب اول»، cd کتاب صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).



زدند. اما قرائن و شواهد به ویژه اعترافات دست‌اندر کاران عملیات نجات (حمله طبس) حکایت از آن دارد که سران کاخ سفید از نخستین روزها و قبل از مجازات‌های سیاسی و اقتصادی و دیپلماتیک، به فکر حمله نظامی به ایران افتاده‌اند و به همین سبب در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۵۸ یعنی دو روز پس از اسارت جاسوسان امریکایی در تهران، دستور طرح‌ریزی و آماده‌سازی نیروهای نظامی ویژه (گروه نجات) را برای حمله به ایران صادر کردند. چنانکه به گفته زیبگنیو برژینسکی - مشاور امنیت ملی کارتر و یکی از طراحان اصلی تهاجم - «طرح عملیات نجات از نخستین روزهای گروگان‌گیری تحت مطالعه بود.»^۱ او در جای دیگر می‌نویسد:

گزارش مأموریت نجات گروگان‌ها، محصول پروسه یک طرح‌ریزی طولانی بود. ماجرا از ششم نوامبر آغاز شد؛ یعنی یک روز پس از گروگان‌گیری. در آن روز من به هارولد براون (Harold Brown) وزیر دفاع دولت کارتر (تلفن زده و به او دستور دادم تا ستاد مشترک را به طرح‌ریزی یک مأموریت نجات [برای حمله به ایران] مأمور نماید.^۲

این طرح رفته رفته خصوصاً با پیگیری مستمر برژینسکی، پنتاگون، هارولد براون - وزیر دفاع - و ژنرال دیوید جونز (David Jones) - رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح امریکا - سیر تکاملی خود را پیمود و با امکانات و هزینه و اختیارات گسترده‌ای که برای آموزش، تدارکات، نقشه و آماده‌سازی این گروه قایل شدند، امید اجرای موفقیت‌آمیز آن بیش از پیش افزایش یافت و بر ضریب اطمینان و امکان پیروزی آن افزوده گشت.

امریکایی‌ها در شرایطی خود را برای تجاوز نظامی به ایران آماده می‌کردند که دولت موقت در اعتراض به اشغال لانه جاسوسی استعفا کرده بود و در اوایل بهمن ماه ۵۸ بنی صدر تازه به ریاست جمهوری رسیده بود. در اواخر بهمن ماه ۵۸ جنگ دوم گنبد و ترکمن صحرا تازه به پایان رسیده بود. امام در پیام نوروزی سال ۵۹، این سال را سال قانون اعلام کرده بود و خواستار انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها و مدارس شده بود. سپس اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد. در ۲۰ فروردین ۵۹ امریکا با ایران قطع رابطه اقتصادی نمود. از سوی دیگر گروهک‌های ضد انقلاب که مراکز دانشگاهی را پایگاه اصلی فعالیت‌های حزبی خود کرده بودند، پس از اعلام انقلاب فرهنگی مایل به تخلیه و ترک دانشگاه‌ها نبودند و هر روز بحران‌سازی می‌کردند. بنابراین تقریباً همه

۱. سایروس ونس و زیبگنیو برژینسکی، *توطئه در ایران*، ترجمه محمود طلوعی، تهران، هفته، ۱۳۶۲، ص ۱۸۸.

۲. زیبگنیو برژینسکی، *همان*، ص ۱۶۷.



آقای جولیتو کیه‌زا خبرنگار ایتالیایی می‌گوید:

مستولان سیاسی و اجرایی کشور در گیر انواع بحران‌های داخلی بودند و به عبارت دیگر فکر همه چیز بودند جز در اندیشه ورود کماندوهای متجاوز امریکایی در منطقه طبس آن هم در چنان شبی. البته در این میان افراد و جریانات انقلابی هم بودند که انتظار تهاجم نظامی امریکا را به خاک ایران داشتند، اما نمی‌دانستند که به این زودی و در چنین شبی در منطقه طبس اتفاق می‌افتد. چنانکه این موضوع در یکی از اطلاعیه‌های چهار صفحه‌ای که پس از ۲۰

تمام منابع نقل شده، جز منابع رسمی امریکا، عقیده دارند که شوروی به وسیله دستگاه‌های الکترونیکی اش از عملیات [دلتا] اطلاع حاصل کرده است. طبس کمتر از ۵۰۰ کیلومتر از مرز شوروی فاصله دارد و دقیقاً در منطقه‌ای واقع شده که همیشه اهمیت خاصی برای شوروی داشته است

فروردین سال ۵۹ و اندکی قبل از حمله به طبس از سوی امور پرورشی هنرستان امام خمینی شهرستان علی‌آباد کتول - واقع در ۶۰ کیلومتری شرق گرگان در استان گلستان - تحت عنوان «حمله نظامی» صادر شده و تصریح گردیده بود:

این آخرین حربه امریکا خواهد بود که از آن ابایی هم نخواهد داشت. زمینه‌های این کار هم در امریکا فراهم شده است؛ پس از چند ماه نقشه‌کشی، شاه مخلوع به مصر می‌رود و به دنبال او اردشیر زاهدی به او می‌پیوندد تا زمینه را به کمک ساواکی‌های فراری برای به وجود آوردن یک شبکه خرابکاری علیه ایران آماده سازد. در همین موقع خبرنگارها خبر ورود بختیار خائن به عراق را گزارش می‌دهند و تبلیغات رادیو عراق بر علیه ایران بیشتر می‌شود. از نظر بین‌المللی هم اقداماتی از سوی جناح‌های جنگ طلب هیئت حاکمه امریکا صورت گرفته است. دولت امریکا ۲۰۰ هزار نفر از سربازان احتیاط خود را فرا خوانده است تا سربازان جوان خود را به آن سوی دریاها و نهایتاً خلیج فارس گسیل دارد. ۲۰۰ تن از سناتورهای دموکرات و جمهوری خواه امریکایی طی طرحی که به دولت این کشور تسلیم کرده‌اند خواستار تقویت نیروهای نظامی امریکا شده‌اند و بالاخره دولت آلمان غربی دوست و متحد امریکا برای اولین بار به اقیانوس هند نیروی دریایی اعزام داشته است.

این تحولات همه نشانه آن است که امریکا خود را آماده می‌سازد تا در صورتی که تحریم اقتصادی‌اش بر علیه ایران کارگر نیفتاد، از نیروی نظامی استفاده نماید.^۱

شرح عملیات دلتا

بالاخره پس از گذشت چند ماه از بازداشت جاسوسان سفارت امریکا و محرز شدن عدم کارایی توطئه‌های روانی، تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک سران کاخ سفید علیه انقلاب اسلامی و نیز به دنبال شکست تلاش‌های سازشکارانه ملی‌گراها و لیبرال‌ها و سایر ضد انقلابیون داخلی و خارجی در آزادسازی جاسوسان و نیز عدم تسلیم ملت ایران در برابر فشار امریکا، به تدریج اندیشه توسل به حمله نظامی در میان سران کاخ سفید قوت گرفت. تا اینکه از حدود اوایل یا اواسط فروردین ماه سال ۱۳۵۹ شمسی گروه عملیات نجات موسوم به «نیروی دلتا» بر فعالیت‌های آماده‌سازی خود افزودند و برای روز عملیات مهیاتر گردیدند. افراد نیروی دلتا از کارکشته‌ترین، ماهرترین، باتجربه‌ترین، خون‌آشام‌ترین، خشن‌ترین و جانی‌ترین کماندوهای امریکایی بودند و از ماه‌ها پیش نیز برای چنین عملیاتی اشتغال به تمرین و آموزش داشتند. گروهی از آنها حتی چندبار و به طور مکرر عملیات را تا فرودگاه متروکه طبس (صحرای یک) آزمایش کرده بودند و علاوه بر این از طریق ایادی داخلی خود و همچنین جاسوسانی که تحت عناوین کذایی صلیب سرخ، کشیش، خبرنگار و دیپلمات با سوءاستفاده از ملیت سایر کشورها جهت بازدید از لانه جاسوسی و جاسوسان به ایران اعزام کرده بودند، اطلاعات لازم را برای تکمیل طرح تجاوز کارانه به دست آوردند. جیمی کارتر (Jimmy Carter) رئیس‌جمهور وقت امریکا و بالاترین مقام مسئول در حمله نظامی به ایران، برنامه عملیات را تحت عنوان «فاجعه در کویر» چنین تشریح می‌کند:

تمام تلاش ما این بود که اقدامات مربوط به آزادی گروگان‌ها مخفی بماند و به افرادی که اجباراً از رفت و آمد هواپیماها و هلی‌کوپترها مطلع می‌شدند، گفته بودیم این حرکات مربوط به عملیات مین‌گذاری است. عصر شانزدهم آوریل (۲۷ فروردین ۵۹) برای بررسی کامل عملیات در اتاق بررسی موقعیت [اتاق وضعیت کاخ سفید] تشکیل جلسه دادیم

۱. آرشیو اسناد شخصی مؤلف؛ ضمناً این اطلاعیه در ۴ صفحه با نام «یک گام به عقب» از سوی گروهی به نام «امور پرورشی هنرستان امام خمینی علی‌آباد کتول» منتشر شده که حاوی اطلاعات زیادی در زمینه اشغال لانه جاسوسی است.



کارتر رئیس جمهور اسبق امریکا:
روز یکشنبه چهارم نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ۱۳۵۸) تاریخی است که من هرگز آن را فراموش نخواهم کرد... اسارت گروگان‌های امریکایی از چهارم نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ۱۳۵۸) در ایران، سایه‌ای از غم بر زندگی من و مردم امریکا افکنده بود

که جلسه دو ساعت و نیم به طول انجامید. من مخصوصاً تحت تأثیر «ژنرال جیمز وات»، «ژنرال فیلیپ کاست» و «سرهنگ چارلی بکویت» که رهبری عملیات را بر عهده داشتند قرار گرفتم. در توضیحات دقیقی که از عملیات دادند ابهام‌هایی که در نحوه اجرای طرح وجود داشت، مرتفع شد. از این رو ضمن قبول و تأیید کامل طرح به آنها دستور دادم که آن را به مرحله اجرا درآورند و آنها را مطمئن ساختم که هنگام اجرای طرح هیچ‌گونه دخالتی از جانب کاخ سفید نخواهد شد. تنها درخواست من این بود که مرا لحظه به لحظه در جریان امر قرار بدهند.

کلیه برنامه‌ها و تمرین‌های مقدماتی این طرح تکمیل شده بود و زمان برای اجرا نیز مناسب بود و من به موقعیت این طرح کاملاً امیدوار بودم. هواپیماها در مصر و عمان که دوست ما و هم‌جوار ایران بودند، مستقر شده بودند... بدیهی است که نقشه دقیق ساختمان سفارت ما در ایران در اختیارمان بود. ولی به منظور اطلاع از مکان نگهداری گروگان‌ها احتیاج به اطلاعات دقیقی داشتیم که... اقبال با ما یاری کرد و برای اولین بار یکی از عوامل ما در ایران... توانست محل دقیق هر یک از گروگان‌ها، تعداد محافظین و خصوصیات آنها و برنامه روزانه گروگان‌ها و محافظین را دقیقاً در اختیار ما بگذارد. از طرف دیگر عوامل ما که قبلاً به عناوین متفاوت تجاری و خبرنگاری و... به ایران رفت و آمد می‌کردند، اطلاعات دقیقی در زمینه محافظین گروگان‌ها در اختیار ما گذاشته بودند... در چنین شرایطی نیروهای ماهر و آموزش دیده ما می‌توانستند در تاریکی شب و با استفاده از وسایل نورزا افراد ما را از دانشجویان تشخیص دهند و امکان آزادی آنها را فراهم سازند. بدین منظور ما احتیاج به شش هلی‌کوپتر بزرگ داشتیم که در مرکز تهران پرواز کند و گروه نجات همراه با سه نفر گروگان امریکایی مستقر در وزارت خارجه و گروگان‌هایی که در سفارت بودند پس از آزادی به محل امنی منتقل شوند.

مشکل اساسی عبور از دریا و کشورهایی بود که در مسیر قرار داشت تا به مرکز تهران برسیم. برای رفع این مسئله در نظر گرفتیم هشت هلی کوپتر بزرگ که فقط شش فروند آن در عملیات رهاسازی گروگان‌ها شرکت می‌کردند و دو عدد دیگر برای ذخیره در نظر گرفته شده بود، توسط هواپیمای حمل و نقل که در عمان داشتیم به منطقه دورافتاده‌ای که صحرای شماره یک [طبس] نامیده شده و قبلاً توسط پرواز آزمایشی ما دقیقاً مورد بررسی قرار گرفته بود، منتقل کنیم. تنها نقطه ضعف این منطقه جاده فرعی و خاکی بود که به ندرت برای عبور و مرور مورد استفاده قرار می‌گرفت. البته در این زمینه گروه نجات آمادگی این را داشت که در صورت عبور و مروری در این جاده در حین عملیات عابرین را توقیف نموده وسیله نقلیه آنها را دور از انظار مخفی... سازند.^۱

کارتر در ادامه می‌گوید:

طبق برنامه، هلی کوپترها غروب روز پنجشنبه ۲۴ آوریل (۴ اردیبهشت ۵۹) ساعت ده و نیم صبح به وقت واشنگتن پرواز می‌کردند و شش ساعت بعد به محل عملیات می‌رسیدند. فاصله این پرواز از بحر عمان تا محل عملیات ۶۰۰ میل بود که حداکثر ظرفیت پرواز این گونه وسایل هوای است. شش فروند هواپیمای C-۱۳۰ که حامل نود نفر اعضای گروه نجات، به علاوه سوخت و وسایل و تجهیزات بود در محل عملیات به هلی کوپترها می‌پیوست. سپس گروه و لوازم از هواپیماهای C-۱۳۰ به هلی کوپترها منتقل می‌شدند و هواپیماها خاک ایران را ترک می‌گفتند. آنگاه هلی کوپترها به سمت شمال و یکی از کوه‌های نزدیک به پرواز در می‌آمدند و ساعت ۴ صبح به مقصد می‌رسیدند و تا روز بعد در همانجا مخفی می‌ماندند. این محل، دورافتاده و کاملاً خالی از سکنه بود و احتمال شناسایی گروه نجات بسیار کم بود. ارتباط بین پنتاگون و گروه نجات از طریق ماهواره و سایر وسایلی ارتباطی فوری بود. من نیز گزارش‌های خود را تلفنی از طریق «ژنرال جونز» و «هارولد براون» دریافت می‌کردم. شب بعد کامیون‌هایی که توسط عمال ما در تهران خریداری و در انباری در نزدیکی تهران نگهداری می‌شد، به محل

۱. تیم ولز، ۴۴۴ روز ماجرای گروگان‌های آمریکایی در ایران، ترجمه احمد باقری، تهران، رجا، ۱۳۶۶، ص ۳۸-۳۶.





اختفای گروه نجات آمده آنها را به شهر [تهران] می‌آوردند.^۱
ادامه توضیحات مربوط به تشریح عملیات دلتا را از زبان سرهنگ چارلی بکویث (Charli beckwth) فرمانده این عملیات نافر جام بخوانید:

من در یک مقطع خاص با استفاده از یکی از خودروهای کوچک‌تر جلو خواهیم رفت تا آخرین قسمت از مسیری را که به طرف شهر [تهران] می‌رود بازرسی و سفارت را برانداز کنم. لحظه‌ای که کامیون‌ها به دیوار شرقی سفارت، روبه‌روی خیابان روزولت برسند، نیروی دلتا از دیوار بالا می‌رود و مواد منفجره قوی در آن کار می‌گذارد به طوری که با انفجار آن حفره‌ای در دیوار ایجاد می‌شود که برای وارد شدن یک کامیون هجده چرخ به داخل سفارت کافی خواهد بود. این انفجار پنجره‌های خانه‌های اطراف را در هم خواهد شکست و سکنه اطراف آن ناحیه را سراسیمه خواهد کرد... دلتا به سه گروه قرمز، سفید و آبی تقسیم خواهد شد. گروه حمله مرکب از عناصر آبی و قرمز خواهد بود که هر کدام شامل چهل نفر می‌باشد. گروه سفید که از نظر کمیت خیلی کوچک‌تر است به عنوان پشتیبان عملیات مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

لحظه‌ای که مواد منفجره در دیوار کار گذاشته می‌شود، گروه آبی با یورش به محل سکونت قائم مقام سفارت، اقامتگاه سفیر و ساختمان اداری و انبار که به آن قارچ می‌گویند، گروگان‌هایی را که در آنجا نگهداری می‌شوند آزاد می‌کند. گروه قرمز، محل پذیرایی‌های رئیس و کارکنان را که گروگان‌هایی نیز در آنجا هستند مورد حمله قرار می‌دهد و پست‌های نگهبانی در پارک موتوری و مرکز برق را از کار می‌اندازد. وقتی این کارها انجام شود، گروه سفید، خیابان روزولت را مسدود می‌کند و سپس استادیوم ورزشی را که در نزدیکی محوطه سفارت است اشغال و به تصرف خود در می‌آورد. گروگان‌های آزادشده تحت پوشش سه مسلسل - دوام - ۶۰ و یک اچ - ک ۲۱ همراه با گروه‌های قرمز و آبی به طرف حفره دیوار و آن طرف خیابان روزولت و سپس به داخل استادیوم حرکت خواهند کرد. در آنجا منتظر خواهند شد تا هلی کوپترها آنها را سوار کنند و ببرند [و از آنجا دور نمایند]... بزرگترین مشکل نیروی دلتا

برژینسکی مشاور امنیت
تصرف ساختمان‌ها نیست، ما مدت دو
سال به عنوان یک واحد ضد تروریستی
در حال آموزش بوده‌ایم. نگرانی ما کنترل
شکست مأموریت نجات
و اداره کردن گروگان‌های آزاد شده
است. ما قصد داریم نوارهای زرد به دور
بازو یا سر گروگان‌ها ببندیم تا بتوانیم
آنها را تشخیص دهیم و همچنین برای
حفاظت هر گروگان دو عضو دلتا را مأمور
کرده‌ایم... به پزشکان وظیفه شمارش افراد در استادایوم داده شده است.
هیچ کس آنجا را ترک نخواهد کرد تا اینکه تمام گروگان‌ها شمارش
شوند.

با وجود اینکه احتمال داشت که یک یا دو هلی کوپتر را در استادایوم
فوتبال از دست بدهیم، اما بقیه هلی کوپترها برای خارج کردن همه
کافی بود. اولین هلی کوپتر قادر بود تمام گروگان‌ها را حمل کند، اما
دومی برای احتیاط در نظر گرفته شده بود. سپس گروه‌های قرمز و آبی
وارد هلی کوپتر سوم و گروه سفید سوار هلی کوپتر چهارم می‌شوند و از
صحنه می‌گریزند. در [ورزشگاه] منظره گروگان‌ها و دلتا با یک واحد
رنجر، که وظیفه حفظ امنیت فرودگاه و نظارت بر سوار کردن افراد در
استارلیفتر (Starlifter) های سی - ۱۴۱ با بال‌های ثابت نیروی هوایی
دارند، دیدار می‌کنند... این دقیقاً طرح ما بود.

ما می‌خواستیم تمام نگهبان‌ها را در چهار یا پنج ساختمان و هر کس
دیگری را که در این عملیات مداخله می‌کرد بکشیم. هر ایرانی مسلح در
داخل ساختمان باید کشته می‌شد... وقتی که عملیات شروع شود تعداد
زیادی از ایرانی‌ها برای آوردن کمک پا به فرار می‌گذارند. دلتا وظیفه
دارد که آنها را مثل آبکش سوراخ کند و در این باره حرفی نیست.
این طرح بود... رئیس جمهوری (کارتر) گفت: در طول راه از منظره به
خارج از ایران پوشش هوایی همراه شما خواهد بود... در مورد تاریخ عبور
از دیوار توافق حاصل شد. ۲۴ آوریل (۴ اردیبهشت ۵۸) ما وارد ایران
می‌شدیم. روز ۲۵ آوریل مخفی می‌گشتیم و از دیوار عبور می‌کردیم و





اوایل بامداد روز بیست و ششم ایران را ترک می‌کردیم.^۱

پنجه عقاب در فاجعه کویر

بالاخره فرمان عملیات صادر و حرکت نیروی دلتا آغاز شد. گروه عملیات طبق برنامه وارد صحرای طبس شد. رمز این عملیات «پنجه عقاب» نام داشت و در آن ۸ هلی کوپتر فوق مدرن و ۳ هواپیمای سی - ۱۳۰ شرکت داشتند. «این هواپیماها مجهز به وسایل فوق مدرن بودند که می‌توانستند رادارهای ایران را به کلی خنثی کنند. ۹۰ نفر افرادی که در واقعه طبس شرکت داشتند مسلط به زبان فارسی روان و سلیس و اطلاعات جاسوسی لازم بودند.^۲

کماندوها مجهز به پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و متخصص در جنایت، خشونت و کشتار بودند. طرح این عملیات به رغم عمر چند ماهه‌اش به خوبی محرمانه و پنهان در حد اطلاع دست‌اندر کاران آن و برخی از کشورهای مشارکت‌کننده مانده بود. در شرایطی که همه محاسبات کارشناسان شیطان‌ی، حکایت از موفقیت این عملیات داشت و عملیات نیز طبق برنامه شروع شده و پیش می‌رفت و سردمداران کاخ سفید از مستی و خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند، ناگهان اولین خبر ناگوار شکست مفتضحانه متجاوزان منتشر شد. «هامیلتون جردن» رئیس ستاد کاخ سفید و یکی از مزدوران سازمان سیا می‌گوید:

ساعت چهار و نیم بعد از ظهر جلسه‌ای درباره برنامه مبارزات انتخاباتی داشتیم ولی فکر ما متوجه وقایعی بود که هزاران کیلومتر دورتر از ما در میان بیابانی متروک [یعنی صحرای طبس ایران] جریان داشت. انتظار ما زیاد به طول نینجامید و با تلفن کارتر، من و ماندیل و جودی هر سه به طرف دفتر رئیس‌جمهور به راه افتادیم. کارتر با حالتی پریشان در پشت میز دفتر کار خصوصی خود ایستاده بود و با برژینسکی صحبت می‌کرد. وقتی که ما وارد شدیم، گفت: «خبر بدی برایتان دارم. باید مأموریت نجات را لغو کنیم.» هر سه ما بهت‌زده شدیم و در آن لحظه هیچ یک نمی‌دانستیم چه باید بگوییم. کارتر ادامه داد: «دو هلی کوپتر به مقصد نرسیده و از شش هلی کوپتر باقیمانده یکی دچار نقص فنی شده است.

۱. چارلی یکویث و دونالد ناکس، *نیروی دلتا از پلی ملی تا طبس*، ترجمه رضا فاضل زرنندی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۲۰-۱۴.

۲. *غائله چهاردهم/سفند ۱۳۵۹*، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، تهران، دادگستری، ۱۳۶۴، ص ۲۳۱.



با پنج هلی کوپتر هم نمی توان به موفقیت برنامه امیدوار بود. ... کار تر پشت میز خود نشست و چند ثانیه سکوت برقرار شد. هر کس در درون خود به عاقبت کار می اندیشید و یارای سخن گفتن نداشت. این سکوت مرگبار را صدای زنگ تلفن شکست. کار تر گوشی را برداشت و گفت: «دیوید (جونز) چه خبر؟» ما حرف های جونز را نمی شنیدیم ولی حالت چهره کار تر و پریدگی رنگ او نشان می داد که خبرهای بدی می شنود. کار تر لحظه ای چشمانش را بست و در حالی که به زحمت آب دهانش را قورت می داد پرسید: «آیا کسی هم مرده است؟ ... ما به دهان و چشمان او زل زده بودیم. چند ثانیه بعد گفت: «می فهمم... می فهمم» و گوشی تلفن را گذاشت. هیچ کس سؤالی نکرد تا اینکه خود کار تر پس از چند ثانیه سکوت گفت: مصیبت تازه ای پیش آمده. یکی از هلی کوپترها به یک هواپیمای سی - ۱۳۰ خورده و آتش گرفته و احتمالاً چند نفری هم کشته شده اند.^۱

آری؛ آنها به لحاظ خصلت استکباری شان همه جوانب علمی، فنی، جغرافیایی، جوی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و لجستیکی عملیات و حتی تغییر تحولات، خطرات، موانع و مسائل احتمالی را نیز در نظر گرفته بودند و در واقع راجع به همه چیز اندیشیده بودند به جز یک چیز و آن «قدرت خداوند» بود که هرگز کار تر و امثال او قادر به درک آن نبودند. به قول یکی از نویسندگان که می گوید:

استکبار جهانی که خود را مالک تمامی هستی می داند، در عملیات آزادسازی گروگان ها همه چیز را به خدمت گرفته است: نیروی تربیت شده، گروه ضربت، امکانات جاسوسی جهانی، پایگاه های مزدوران سرسپرده و وابسته شان در خلیج فارس، استفاده از تجارب عملیاتی سایر نیروهای به اصطلاح ویژه ای چون «سرویس هوابرد ویژه انگلیس» و «گروه ضد شورش آلمان». محاسبات آنها دقیق است و برای مواجهه با کوچکترین حرکات طرف مقابل برنامه ریزی می شود. آنها همه چیز را حتی غیر محتمل ترین اتفاقات را... در نظر گرفته اند ولی موفق نمی شوند زیرا فقط و فقط خدا را فراموش کرده اند؛ همین و بس.^۲

۱. هامیلتون جردن، بحران، ترجمه محمود مشرقی، تهران، هفته، ۱۳۶۲، ص ۱۷۱-۱۷۰.

۲. چارلی بکویت و دونالد ناکس، همان، ص ۵ (مقدمه ناشر).



بنابر این خداوند یک بار دیگر آن هم در قرن یکه تازی علم و تکنولوژی با تحقق عملی سوره مبارکه فیل (الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل - الم یجعل کیدهم فی تضلیل و ارسل علیهم طیراً ابابیل ترمیهم بحجاره من سجیل فجعلهم کعصف ماکول) و یادآوری داستان شکست فضاحت بار اصحاب فیل (در سال ۵۷۰ میلادی) شن‌های زمین را مأمور کرد تا پاسخ این تجاوزگری بی‌شرمانه به کعبه آمال مسلمین جهان یعنی انقلاب اسلامی را بدهند.

و بدینسان بود که توفان شن، به رغم مهتابی بودن شب به حرکت درآمد و کرد آنچه را از سوی خداوند مقدر شده بود. به دنبال این شکست مفتضحانه تاریخی، کاخ سفید در ساعت یک بامداد ۲۵ آوریل (به وقت واشنگتن مطابق با روز ۱۳۵۹/۲/۵) طی بیانیه کوتاهی اعلام کرد: «عملیات نجات گروگان‌ها به دلیل اشکالات فنی عقیم ماند و بر اثر حادثه‌ای که رخ داد ۸ امریکایی کشته شدند.»^۱

اهداف و برنامه‌ها

بازخوانی پرونده قطور حمله نظامی امریکا به طبس، خاصه مدارک به دست آمده از هلی کوپترهای به جا مانده در صحرای طبس و حوادث و توطئه‌های بعدی علیه جمهوری اسلامی، صاحب‌نظران علوم سیاسی و تاریخ را بر آن داشت تا تصور کنند که به احتمال قریب به یقین هدف از این عملیات تجاوز کارانه تنها آزادسازی جاسوسان امریکایی و کشتن دانشجویان مسلمان پیرو خط امام نبوده است. بلکه فراسوی این مقصود، طراحان و مجریان آن اهداف شوم دیگری را نیز در سر می‌پروراندند که در یک جمع‌بندی کلی می‌توان از این موارد نام برد:

۱. انجام کودتا در ایران (در صورت موفقیت عملیات دلتا به طور همزمان یا تسریع در انجام کودتا پس از آزادسازی گروگان‌ها).
۲. بمباران فرودگاه‌ها و پایگاه‌های نظامی ایران.
۳. تسکین افکار عمومی امریکا که در مدت گروگان‌گیری به شدت سرخورده، ذلیل و درمانده شده بودند.
۴. جلب رأی و نظر مردم امریکا به نفع کارتر برای پیروزی در انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری‌اش.
۵. نمایش قدرت در مقابله با انقلاب اسلامی و اثبات آسیب‌پذیری آن.

۱. تیم ولز، همان، ص ۴۷۹.

۶. تشجیع، تحریک و تقویت ضد انقلاب داخلی (اعم از کمونیست‌ها، ملی‌گراها، لیبرال‌ها، منافقین و...) برای تشدید مبارزه با انقلاب اسلامی.

۷. اثبات دکترین همزیستی مسالمت‌آمیز دو ابرقدرت در ضدیت با انقلاب اسلامی.

۸. در صورت موفقیت‌آمیز بودن حمله، بنا بود این عملیات به عنوان یک نمونه تسجیلی، یک الگو و تجربه عالی به منظور تأسیس یک سازمان ثابت و همیشه مهیا برای انجام عملیات و حمله‌های مشابه چه در ایران و چه در سایر کشورهای ضد امریکایی مورد استفاده قرار گیرد.

بی تفاوتی شوروی

به رغم ادعاهای ابرقدرت شرق به سرکردگی سردمداران کمونیست شوروی سابق مبنی بر دشمنی با امریکا و طرفداری از محرومان و کارگران، دیدیم که در ماجرای حمله نظامی پنهان امریکا به طیس ایران، با توجه به داشتن آن همه دستگاه‌های جاسوسی زمینی و فضایی و با آگاهی از حمله امریکا به ایران که هم مرزش بود، کوچکترین مخالفت و واکنشی از خود نشان نداد؛ چنانکه آقای جولیتو کیه‌زا (Giulietto chiesa) خبرنگار ایتالیایی می‌گوید:

تمام منابع نقل شده، جز منابع رسمی امریکا، عقیده دارند که شوروی به وسیله دستگاه‌های الکترونیکی‌اش از عملیات [دلتا] اطلاع حاصل کرده است. طیس کمتر از ۵۰۰ کیلومتر از مرز شوروی فاصله دارد و دقیقاً در منطقه‌ای واقع شده که همیشه اهمیت خاصی برای شوروی داشته است.^۱

گذشته از این، یکی از ژنرال‌های فراری روسی اعترافاتی دارد که حائز اهمیت است: در شوروی (سابق) نقشه آماده‌ای برای عملیات نظامی در ایران وجود دارد و لشکریان روسی با تجهیزات کامل برای آغاز این عملیات در هر لحظه آماده‌اند.^۲

علاوه بر این یکی از تحلیل‌گران سیاسی امریکا به نام آقای پل لوانتن می‌گوید: این آمادگی به خاطر موقعیت حساس مرزهای شوروی [سابق] با ایران ممکن است امری طبیعی باشد، ولی به هر حال مبین این واقعیت است

۱. جولیتو کیه‌زا، هدف تهران، ترجمه هادی سهرابی، تهران، نو، ۱۳۶۲، ص ۱۱۷.

۲. پل لوانتن، زبینگنیو برژینسکی و اسکات تامسن، سقوط ۸۴، ترجمه محسن پگاه، ص ۷۸.





که شوروی‌ها منتظر فرصتی برای تحقق بخشیدن به مقاصد دیرینه خود در ایران هستند و با نگرانی‌هایی که از گسترش نفوذ اسلام انقلابی به جمهوری‌های مسلمان خود دارند از هیچ اقدامی برای تضعیف حکومت اسلامی ایران فروگذار نخواهند کرد... دولت شوروی زیان بقای این رژیم [جمهوری اسلامی] را در ایران برای خود بیش از سود محتمل آن می‌داند و می‌توان گفت که برای نخستین بار آمریکا و شوروی موضعی کم و بیش مشابه یکدیگر در برابر جمهوری اسلامی ایران یافته‌اند.^۱

لذا این مسئله قطعی است که حاکمان شوروی سابق به رغم در پیش گرفتن سیاست ریا و تزویر و تلاش برای نزدیکی بیشتر با ایران، در جهت ضدیت و دشمنی با انقلاب اسلامی گام برمی‌داشتند و در نظر آنها هر رژیمی که در ایران بر سر کار می‌آمد، بهتر از دولت جمهوری اسلامی بود.^۲

عواقب شکست امریکا

شکست این توطئه جنایتکارانه عواقب بسیار سنگینی چه در داخل ایران و چه در امریکا و سطح جهان برای سران نابخرد کاخ سفید در برداشت که برخی از این عواقب بدین قرار است:

الف. در داخل ایران

۱. در هم شکستن ابهت و هیبت امریکا و استواری این حقیقت که امریکا در برابر اراده

۱. همان، ص ۷۸.

۲. البته در طول تاریخ روابط ایران و روسیه و حتی دوران ابرقدرتی شوروی، سیاست سران کاخ کرملین هیچ‌گاه بر دوستی و حسن هم‌جواری صادقانه ایران استوار نبوده است. بلکه همواره و به طور یک‌طرفه آنها خواسته‌اند فقط منافع خود را تأمین نمایند. مردم ایران خاطرات بسیار تلخی در این زمینه دارند؛ خاطرات جنگ‌ها و تجاوزهای به ناحق علیه کشور ما و جدایی بخش‌های زیادی از خاک ایران، قراردادهای تحمیلی، اشغال مناطق شمالی کشور ما در جنگ‌های اول و دوم جهانی و حضور اجباری چندساله نظامیان روسی در ایران، تأسیس جمهوری کمونیستی در آذربایجان (به ریاست جعفر پیشه‌وری) و مهاباد (به ریاست قاضی محمد)، کسب امتیازهای نفتی و شیلاتی و اقتصادی خاصه در حوزه جغرافیایی شمال و دریای خزر، سنگ‌اندازی در مسیر نهضت ملی ایران و دولت دکتر مصدق و سکوت در کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲، همکاری نزدیک با شاه و تأیید انقلاب سفید و اصلاحات آمریکایی شاه، بدگویی از قیام امام و نهضت ۱۵ خرداد سال ۴۲، عدم همراهی با انقلاب اسلامی، جاسوسی توسط عوامل حزب توده در ارکان جمهوری اسلامی، کمک به صدام بعثی و تجهیز نظامی و لجستیکی در جنگ ۸ ساله علیه ایران، همراهی با امریکا در تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران پس از اندکی شانناژ و مانور تبلیغاتی چه در زمان جنگ تحمیلی و چه دوران پس از آن، بی‌تعمدی و تأخیر عمدی در قبال راه‌اندازی چندساله نیروگاه هسته‌ای بوشهر و پول‌ها و امتیازات کلانی که در قبال آن مطالبه کرد، عدم تعهد در تحویل موشک‌های «اس-۳۰۰» به ایران با وجود دریافت پول آن، و صدها ظلم و جنایت بی‌شمار دیگر که از زمان صدارت امیر کبیر تاکنون از ناحیه سران کاخ سرخ کرملین بر ملت ایران و انقلاب اسلامی وارد شده است؛ که خود کارنامه سیاه‌قطوری است که هیچ‌گاه از یاد ملت ایران به ویژه امام و شهیدان ما نخواهد رفت.

- ملت‌ها هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.
۲. تشدید خشم و نفرت عمومی مردم ایران و مسلمانان تحت ستم جهان از امریکا؛
۳. تقویت روحیه مردم در تداوم انقلاب اسلامی؛
۴. افشای بیشتر چهره کریه ملی‌گراها، گروهک‌ها، لیبرال‌ها، روشنفکران غرب و شرق زده و سایر ضد انقلابیون داخلی؛
۵. پراکنده کردن گروگان‌ها در شهرهای مختلف جهت مراقبت بیشتر در مقابل توطئه‌هایی مشابه عملیات دلتا؛
۶. شناخته شدن دوستان و دشمنان داخلی و خارجی انقلاب اسلامی؛
۷. اثبات الهی بودن انقلاب اسلامی و بر خور داری از امدادهای غیبی؛
۸. اثبات عظمت انقلاب دوم (تسخیر لانه جاسوسی)؛
۹. تحکیم پایه‌های انقلاب اسلامی توأم با هوشیاری مردم و مسئولان؛
۱۰. تقویت بیشتر خط امام در مقابل خط سازشکار لیبرال‌ها و ملی‌گراها و دفاع از کار دانشجویان در تصرف لانه جاسوسی؛
۱۱. تشدید مشارکت جوانان به ویژه دانشجویان شیفته امام در دفاع از آرمان‌های مقدس انقلاب اسلامی؛
۱۲. به تعویق افتادن یا تضعیف شدن کودتای نوژه؛
۱۳. افزایش بی‌آبرویی کمونیست‌های ایران به خاطر عدم مخالفت اربابشان (شوروی سابق) با حمله امریکا؛
۱۴. ناامیدی ضد انقلاب از مبارزه پیروزمندانه با انقلاب اسلامی.
- ب. در امریکا و سطح جهان**
۱. پیروزی امداد الهی بر تکنولوژی و تخصص و سلاح‌های فوق مدرن؛
۲. لکه‌دار شدن حیثیت جهانی امریکا و در عوض افزایش اعتبار و حیثیت جهانی انقلاب اسلامی؛
۳. شکستن طلسم شکست‌ناپذیری ابر قدرتی مثل امریکا توسط یک ملت ستمدیده و مسلمان؛
۴. اثبات عدم توانایی کاخ سفید در حفظ منافع امریکا؛

سولیوان سفیر سابق امریکا در ایران: روش سست و بی‌بنیاد حکومت کارتر در سیاست خارجی و اقدامات نامعقول پرژینسکی که هنوز قادر به درک واقعیت مسائل ایران نبود در نوامبر ۱۹۷۹ [آبان ۱۳۵۸] به گروگان‌گیری اعضای سفارت امریکا منجر شد و یک دوران تحقیر ملی که در تاریخ امریکا نظیر آن دیده نشده است، آغاز گردید





۵. ضربه خوردن غرور و اعتماد به نفس کاذب مردم و دولت جنایتکار امریکا؛
۶. بر ملا شدن چهره ضد بشری و تروریستی امریکا در افکار عمومی مردم دنیا؛
۷. به بن‌بست رسیدن راه زر و زور و قلدری در مواجهه با انقلاب اسلامی؛
۸. به زیر سؤال رفتن دولت کارتر از سوی مردم، کنگره و رسانه‌های گروهی امریکا؛
۹. افزایش جرئت و قدرت کشورهای ضد امریکایی در تداوم مبارزه علیه امریکا؛
۱۰. پدید آمدن جو تبلیغاتی وسیع در رسانه‌های گروهی جهان که نهایتاً به زیان امریکا انجامید؛
۱۱. ایجاد شکاف بین رهبران جنایتکار امریکا (از جمله استعفای سایروس ونس وزیر خارجه کارتر و استعفای سرهنگ چارلی بکویت فرمانده عملیات حمله به ایران، از ارتش امریکا)؛
۱۲. زیر سؤال رفتن ابرقدرت شرق کمونیست (شوروی سابق) به عنوان تماشاگر چنین تهاجمی در کنار مرزهایش؛
۱۳. صدور پیام انقلاب اسلامی به خارج خصوصاً به کشورهای مسلمان و جهان سوم؛
۱۴. آشکار شدن شکست قطعی دموکرات‌ها در انتخابات آینده ریاست جمهوری امریکا (از آن سال به مدت سه دوره دموکرات‌ها از ریاست جمهوری محروم شدند و در این مدت جمهوری خواهان بر امریکا حکومت کردند.)؛
۱۵. متحمل شدن هزینه سنگین اقتصادی برای بازیابی و جبران این شکست ذلت‌بار؛
۱۶. تردید استکبار جهانی در موفقیت عملیات پنهان نظامی در ایران بعد از انقلاب اسلامی.

تلخ‌ترین اعترافات شیاطین

با مطالعه کتاب‌ها، مقالات، مصاحبه‌ها و سخنان عوامل استکبار جهانی به ویژه نویسندگان و گویندگان امریکایی، به اعترافات بر می‌خوریم که حکایت از اوج ضعف، ذلت و زبونی آنان در مواجهه با انقلاب اسلامی و حضرت امام، به ویژه در مسئله گروگان‌گیری جاسوسان امریکایی توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام دارند.

اعترافات که در واقع ناله‌های شیطانی آنهاست و از سوز جانیشان و در نهایت ذلت و بیچارگی سرداده‌اند. عظمت شکست مفتضحانه امریکا در ایران برای آنها چنان خردکننده، سهمگین، عمیق و جگرسوز بود که ناله‌های آنها را در تمام کهکشان تاریخ به طنین انداخت.

لذا مطالعه و یادآوری چند جمله از این گونه ناله‌ها، آن هم از زبان خود سردمداران کاخ سفید برای نسل جوان ایران همان قدر لذت بخش است که برای امریکاییان متجاوز زهر آگین و اندوه بار می باشد:

کارتر رئیس جمهور اسبق امریکا:

روز یکشنبه چهارم نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ۱۳۵۸) تاریخی است که من هرگز آن را فراموش نخواهم کرد... اسارت گروگان‌های امریکایی از چهارم نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ۱۳۵۸) در ایران، سایه‌ای از غم بر زندگی من و مردم امریکا افکنده بود. علاوه بر مسئولیتی که در این زمینه به عنوان ریاست جمهوری امریکا داشتم، عواطف شخصی نیز به این مسئله پیدا کرده بودم.^۲

او همچنین اعتراف می کند که «سال آخر ریاست جمهوری برای من یک سال جهنمی بود.»^۳

برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر:

احتیاج به گفتن ندارد که شکست مأموریت نجات [حمله نظامی امریکا به طیس] تلخ ترین ناامیدی من در چهار سال خدمتم در کاخ سفید بود... شکست مأموریت نجات گروگان‌ها جز یک راه برای ما باقی نگذارد و آن مذاکرات بود. راه حل نظامی گسترده چه از طریق محاصره و چه مین گذاری امیدوار کننده نبود... ماجرای مفتضح ایران یکی از سه عامل مهم شکست کارتر بود: این ماجرا احساس ناامیدی ملی را برانگیخت.^۴

هامیلتون جردن رئیس ستاد کاخ سفید:

تصور اینکه گروهی از داوطلبان نجات گروگان‌ها، (در حمله به ایران) خود جان باخته و در یک بیابان دور در آن سوی دنیا [صحرای طیس] به خاک هلاکت افتاده‌اند، چون کابوسی بر فکر و روح من سنگینی می کرد... همه [اعضای ستاد کاخ سفید] ناراحت و ماتم زده بودند و هیچ کس حرفی برای گفتن نداشت... بی اختیار از دفتر خود خارج شدم و

۱. تیم ولز، همان، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۵۳.

۳. هامیلتون جردن، همان، ص ۱۹۴.

۴. زیبگنو برژینسکی، همان، ص ۱۸۷، ۱۸۸ و ۱۹۷.





بی‌هدف به خارج از ساختمان کاخ رفتیم و مدتی مثل یک مرده متحرک به دور کاخ می‌گشتم.^۱

سرهنگ چارلی بکویت فرمانده عملیات نافر جام امریکا در ایران:

من از اینکه در نقطه‌ای در کویر ایران دستگیر شوم وحشت دارم. این امر برایم خوشایند نیست... آخر چه کسی دلش می‌خواهد کاری را که ما آنچنان سخت برای انجامش [حمله به ایران] تلاش می‌کردیم، اینچنین خاتمه یابد... ما از کجا می‌دانستیم یک [هواپیمای] سی-۱۳۰ در آتش خواهد سوخت و آن اتفاقات خواهد افتاد؟... کار من ساخته است. من تمام شده هستم. ما واقعاً بدشانسی آوردیم.^۲

سولیوان سفیر سابق امریکا در ایران:

روش سست و بی‌بنیاد حکومت کارتر در سیاست خارجی و اقدامات نامعقول برژینسکی که هنوز قادر به درک واقعیت مسائل ایران نبود در نوامبر ۱۹۷۹ [آبان ۱۳۵۸] به گروگان‌گیری اعضای سفارت امریکا منجر شد و یک دوران تحقیر ملی که در تاریخ امریکا نظیر آن دیده نشده است، آغاز گردید.^۳

باری روبین کارشناس مسائل خاورمیانه و عضو مرکز تحقیقات استراتژیک و امور بین‌المللی دانشگاه جرج تاون امریکا:

ماجرای طبس یک شکست دردناک برای کارتر و یک پیروزی بزرگ برای ایران بود. ونس استعفا داد و موقعیت بین‌المللی امریکا به شدت تضعیف شد. رادیوها و مطبوعات شوروری امریکا را متهم کردند که قصد دست زدن به یک کودتای نظامی را در تهران داشته و عملیات نجات گروگان‌ها پوشش و مقدمه‌ای برای کودتا بوده است. برای پیشگیری از عملیات مشابهی در آینده، گروگان‌ها را در نقاط مختلف ایران پراکندند. تلاش برای نجات گروگان‌ها پس از ماجرای طبس مدتی به حال تعلیق درآمد.^۴

نان سناتور کنگره امریکا:

۱. هامیلتون جردن، همان، ص ۱۷۱ و ۱۷۳.

۲. چارلی بکویت و دونالد ناکس، همان، ص ۴۵۳-۴۴۸.

۳. ویلیام سولیوان، *مأموریت در ایران*، ترجمه محمود مشرفی، تهران، هفته، ۱۳۶۱، ص ۱۹۵.

۴. باری روبین، *جنگ قدرت‌ها در ایران*، ترجمه محمود مشرفی، تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۲۲۲.

باری رویین کارشناس مسائل خاورمیانه و عضو مرکز تحقیقات استراتژیک و امور بین‌المللی دانشگاه جرج تاون امریکا: ماجرای طبس یک شکست دردناک برای کارتر و یک پیروزی بزرگ برای ایران بود. ونس استعفا داد و موقعیت بین‌المللی امریکا به شدت تضعیف شد. رادیوها و مطبوعات شوروی امریکا را متهم کردند که قصد دست زدن به یک کودتای نظامی را در تهران داشته و عملیات نجات گروگان‌ها پوشش و مقدمه‌ای برای کودتا بوده است. برای پیشگیری از عملیات مشابهی در آینده، گروگان‌ها را در نقاط مختلف ایران پراکندند

مردم کشورمان از اتفاقی که در ایران افتاده است ناراحت هستند. کارهای ما خوب از آب در نمی‌آید. ما از شکست مأموریت نجات ماتم زده شده‌ایم. ما به چیزی احتیاج داریم که از این مهلکه نجاتمان دهد.^۱ استیون. آر. وایزمن مفسر و خبرنگار نیویورک تایمز در کاخ سفید:

بیش از هر چیز دیگری امریکاییان در ایران با سمبلی از عجز و ناتوانی خود روبه‌رو شدند. زیرا ملتی که بعد از ماجراهای ویتنام و واترگیت با اشتیاق تمام می‌رفت که اعتماد به نفس خود را بیابد، اکنون گرفتار کشمکش

با یک فرهنگ مذهبی قدیمی که سابقه دشمنی و عدم تفاهمش با غرب به قرن‌ها قبل باز می‌گردد، شده است. بحران گروگان‌ها به خوبی عمق وسعت عدم قدرت امریکا را در حفاظت جان اتباع خود و همچنین حفاظت منافع مهم و حساس اقتصادی و استراتژیک کشور [امریکا] روشن ساخت... اما داغ شکستی که امریکاییان در ایران خوردند تا مدت‌ها آنها را رها نخواهد کرد. مخصوصاً بدین خاطر که این شکست ضربه دوباره‌ای به احساس غرور و اعتماد به نفس آنان بود. برای جامعه‌ای که شدیداً به تکنولوژی معتقد است و به آن ایمان دارد از کار افتادن سه هلی‌کوپتر در میان بادهای شنی بیابان ضربه بسیار بزرگ و دردناکی بوده است. حدود پانزده سال قبل، شکست نظامی امریکا در ویتنام به آنان نشان داده بود که نمی‌توان با به کار بردن زور و قدرت جلوی یک انقلاب را گرفت... همچنین ایران توانست نشان دهد که امریکا تا چه

۱. چارلی بکویت و دونالد ناکس، همان، ص ۴۵۳.



اندازه مورد نفرت مردم دنیای خارج است و همین مسئله باعث خواهد شد که در آینده امریکا در معامله با دنیای سوم دچار اشکالاتی گردد... [اکنون] به امریکا تلقین گشته که تجسم زنده‌ای از شیطان می‌باشد... به طور مسلم بحران گروگان‌ها یک‌بار دیگر به امریکاییان یادآوری کرد که دنیا محل سخت و خشنی است و انباشته از مردمی است که ما را دوست ندارند.^۱

هادینگ کارتر سخنگوی سابق وزارت امور خارجه امریکا:

کابینه کارتر از حرکت گروگان‌گیری در ایران عصبانی شد و سپس گرفتار بحران معروف به بحران گروگان‌ها گردید. آیت‌الله باعث ناتوانی و شرمندگی امریکا در جهان شد و کاخ سفید مسخره آیت‌الله گردید.^۲

یادآوری چند نکته تکمیلی

از آنجا که تشریح و تفصیل این عملیات خارج از ظرفیت این مقاله می‌باشد لذا برای کااستن از حجم آن، برخی از نکات را فقط به طور خلاصه در اینجا یادآوری می‌کنیم:

۱. در این حمله دولت‌های مزدور اسرائیل، انگلستان، آلمان غربی، مصر، پاکستان، ترکیه، عربستان، یمن، عمان، سوئیس و نیز شوروی (سابق) با امریکا همکاری داشته‌اند.
۲. مقارن با این حمله تحرکات ضد انقلاب شدت گرفت. از جمله فعالیت ضد انقلابیون کردستان افزایش یافت و دوشنبه ۵۹/۲/۷ نیز بمب پر قدرتی در تهران توسط ضد انقلاب منفجر شد که به شهادت و جراحت گروهی از مردم بی‌گناه منتهی گردید. همچنین در تاریخ ۵۹/۲/۱۰ نیز گروهی که خود را عراقی معرفی می‌کردند و در ارتباط با امریکا، انگلیس و صدام بودند سفارت ایران در لندن را به اشغال خود درآوردند.
۳. در جریان حمله نظامی امریکا گروهی از سلطنت‌طلب‌ها همراه آنان بودند و در داخل ایران نیز به گفته یک مقام امریکایی که در تاریخ ۵۹/۲/۹ اعلام کرده بود: «سه هزار نفر با این توطئه همکاری داشته‌اند»^۳
۴. همزمان با این حمله در تاریخ ۵۹/۲/۵ «شادمهر» فرمانده ستاد مشترک ارتش و «باقری» فرمانده نیروی هوایی ایران، نسبت به انقلاب و روحانیت و مسئولان خط امامی

۱. ادوارد کلن، امریکا در اسارت؛ لحظات سرنوشت‌ساز در بحران گروگان‌گیری، ترجمه توران خاوری و سرور طلبعه، تهران، قلم، ۱۳۶۲، ص ۲۱۹-۲۱۷ و ۲۳۴.

۲. جلال رفیع، در بهشت سدا، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۱۱۴.

۳. نگاهی کوتاه به توطئه امریکا، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، تهران، بی‌نا، بی‌تا، ص ۱۰.

فحاشی کردند.

۵. شب حمله از سوی عوامل ضد انقلاب، لامپ‌های برق زمین فوتبال امجدیه تهران جهت بهره‌برداری امریکاییان روشن بود.
۶. سه روز قبل از حمله، کلیه توپ‌های ضد هوایی به دستور باقری (فرمانده نیروی هوایی) از مناطق حساس مرزی ایران جمع‌آوری شده بود تا امریکاییان راحت‌تر عملیات خود را انجام دهند.
۷. عملیات نجات از سرعت و تحرک ویژه‌ای برخوردار بوده، به طوری که مدت زمان ضروری جهت عملیات تهران ۱۰ دقیقه در نظر گرفته شده بود.^۱
۸. این عملیات به رغم مدرن و تخصصی بودن آن فقط با امدادهای غیبی در هم شکست؛ از جمله نقص فنی در هلی‌کوپترهای مدرن، توفان شن در شب مهتابی و به هم خوردن یک هلی‌کوپتر و یک هواپیمای پیشرفته با هم.
۹. با اعلام شکست عملیات از سوی کاخ سفید و اعلام اینکه تعدادی هلی‌کوپتر و اسناد سری در صحرای طبس باقی مانده (که ظاهراً این اعلام علامت رمزی بود برای همکاران داخلی امریکا در این حمله)، بلافاصله جنگنده‌های ارتش به دستور بنی صدر آفرمانده کل قوای وقت [سه بار آنجا را بمباران کردند و باعث انهدام برخی از هلی‌کوپترها و نابودی تعداد زیادی از این اسناد شدند که این اسناد می‌توانست گستردگی این توطئه و عوامل مرتبط با آن را افشا کند. علاوه بر این در نتیجه این حمله پاسدار رشید اسلام فرمانده سپاه یزد، محمد منتظر قائم نیز به شهادت رسید.

واکنش حضرت امام(ره)

به دنبال شکست حمله نظامی امریکا در طبس، رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی(ره) بلافاصله در همان روز اقدام به صدور پیام مهمی کردند که بر عظمت انقلاب و مسرت ملت قهرمان ایران افزود و درد جانکاه سران واشنگتن را چند برابر کرد. ایشان در بخشی از این پیام فرموده‌اند:

ملت رزمنده ایران! دخالت نظامی امریکارا شنیدید... اینجانب که کرازاً گفته‌ام کارتر برای وصول به ریاست جمهوری حاضر است به هر جنایتی دست بزند و دنیا را به آتش بکشد، شواهد آن یکی پس از دیگری ظاهر شده و می‌شود؛ و اشتباه کارتر در آن است که گمان می‌کند با دست

۱. طبس مصداقی بر سوره فیل، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ص ۱۴۳.





زدن به این مانورهای احمقانه می‌تواند ملت ایران را که برای آزادی و استقلال خویش و برای اسلام عزیز از هیچ فداکاری رویگردان نیست، از راه خودش که راه خدا و انسانیت است منصرف کند. کارتر باز احساس نکرده با چه ملتی روبروست و با چه مکتبی بازی می‌کند. ملت ما ملت خون و مکتب ما جهاد است.^۱

حضرت امام سپس در ادامه با اشاره به اینکه اگر این گروه متجاوز امریکایی پایشان به تهران می‌رسید، فرمودند: «اکنون از هیچ یک از آنها و از پنجاه نفر جاسوس محبوس در لانه جاسوسی خبری نبود و همه رهسپار جهنم شده بودند.» ایشان همچنین به سران کاخ سفید چنین هشدار دادند:

کارتر باید بداند که حمله به ایران، حمله به تمام بلاد مسلمین است و مسلمانان جهان در این امر بی تفاوت نیستند. کارتر باید بداند که حمله به ایران موجب قطع نفت از تمام دنیا خواهد شد و دنیا را بر ضد او بسیج می‌کند. کارتر باید بداند که این عمل احمقانه او در ملت امریکا چنان اثری خواهد گذاشت که طرفداران او را [مبدل به] مخالفان او خواهد کرد. کارتر باید بداند که با این عمل بسیار ناشیانه حیثیت سیاسی خود را به صفر رساند و از ریاست جمهوری باید قطع امید کند.^۲ کارتر با این عمل خود ثابت کرد که قدرت تفکر را از دست داده و از اداره یک کشور بزرگ مثل امریکا عاجز است. کارتر باید بداند که ملت ۳۵ میلیونی ما با مکتبی بزرگ شده‌اند که شهادت را سعادت و فخر می‌دانند و سر و جان را فدای مکتب خود می‌کنند. و کارتر باید بداند که تمام ساز و برگ‌های مدرن جنگی که امریکا به ایران برای پایگاه خود در زمان شاه مخلوع داده است، اکنون موجود است و به دست ارتش بزرگ و سایر قوای انتظامی است و بلای جان اوست... اینجانب به کارتر اخطار می‌کنم که اگر دست به امثال این کار ابلهانه بزند، کنترل این جوانان مسلمان و مبارز و غیوری که نگهبان جاسوسان جاسوس‌خانه هستند برای ما و دولت امکان ندارد و مسئول جان آنان، شخص اوست.^۳

۱. صحیفه/امام، ج ۱۲، ص ۲۵۶.

۲. چندی بعد این پیش‌بینی حضرت امام تحقق یافت و انتخابات ریاست جمهوری امریکا انجام شد و رقیب کارتر، رونالد ریگان از حزب جمهوری خواه به عنوان رئیس‌جمهور به کاخ سفید رفت.

۳. صحیفه/امام، همان، ص ۲۵۶.

همچنین باز در ادامه همین پیام حضرت امام به آشوبگران دانشگاه‌ها پس از انقلاب فرهنگی و تلاش ضد انقلاب در کردستان ایران و شیطنت‌های مرزی عراق چنین اخطار کرد: باید تذکر دهیم که در قضایای کردستان که گروه‌های منحرف شده بودند

حضرت امام درباره اینکه اگر این گروه متجاوز امریکایی پایشان به تهران می‌رسید، فرمودند: اکنون از هیچ یک از آنها و از پنجاه نفر جاسوس محبوس در لانه جاسوسی خبری نبود و همه رهسپار جهنم شده بودند

چپ و مخالف با اسلام به آشوبگری برخاسته‌اند، و در قضایای دانشگاه‌ها که گروه‌های چپ امریکایی در آن مکان‌های مقدس دست به آشوب زده‌اند و آشوبگری‌های دولت غیر قانونی عراق در مرزهای ایران با حمله کارتر و دخالت نظامی در ایران رابطه ملموسی دارد و در این موقع حساس اگر این گروه‌های منحرف در دانشگاه‌ها و یا خارج آنها دست به آشوب بزنند، ملت رابطه مستقیم سران آنان را با امریکای جهان‌خوار خواهد فهمید و تکلیف خود را با آنان روشن خواهد کرد.^۱

البته دو روز بعد در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۵۹ حضرت امام با صدور حکمی به رئیس‌جمهور وقت [آقای ابوالحسن بنی‌صدر] ضمن تشریح ابعاد دیگری از این تجاوز، دستور داد: «برای رسیدگی به جرایم امریکا در حمله نظامی به ایران، از گروه‌های مختلف کشورهای جهان دعوت شود.» منظور امام از این دعوت این بود که آنان:

مشاهده کنند امریکای جهان‌خوار با ادعاهای طرفداری از حقوق بشر و صلح‌دوستی و انسان‌دوستی با یک ملت مستقل چه معامله‌ای کرده است و می‌کند؛ تا مشاهده کنند آثار جرم این رژیم آدم‌خوار را؛ که مع‌الأسف دولت‌های غربی، جمعیت‌های طرفدار حقوق بشر و سازمان ملل متحد و شورای امنیت سازمان ملل متحد، همگی طرفداری از او می‌کنند. و به عیان ببینند تا آنچه اینجانب مکرر گفته‌ام که تمام این سازمان‌ها و گروه‌ها برای طرفداری از قدرتمندان به وجود آمده است،

۱. همان، ص ۲۵۷؛ (علاوه بر این حضرت امام در همین پیام کلیه نیروهای نظامی و انتظامی و ارتش ۲۰ میلیونی بسیج را اعلام آماده‌باش داد و فرمود: «اکنون که شیطان بزرگ دست به کار احمقانه زده است، ملت شریف و رزمنده ما باید به امر خدای تبارک و تعالی با تمام توان خود و با اتکال به قدرت خدای متعال مهیا شود و آماده نبرد با دشمنان خود گردد. نیروهای انتظامی، ارتش و ژاندارمری و سپاه پاسداران به حال آماده‌باش باشند و سپاه بیست میلیونی که خود را مجهز نموده‌اند امروز برای فداکاری اسلام مهیا باشند که در موقع لزوم از کشور اسلامی خود دفاع کنند؛ و از این مانور احمقانه که به امر خدای قادر شکست خورد، هراسی به خود راه ندهند که حق با ما و خدا پشتیبان ملت مسلمان است.»





و این جمعیت‌ها به دست قدرتمندان برای سلطه بر ضعیفان و مکیدن خون محرومان جهان به وجود آمده است. تا ببینند که به بهانه نجات جاسوسان چه نقشه‌ای برای ملت مظلوم ما طرح کرده‌اند. تا ببینند و باور کنند که سازمان‌های کذایی آنجا که به نفع قدرتمندان و سرمایه‌داران بین‌المللی است حقوق مستضعفین را نادیده گرفته و جز برای سلطه آنان عملی انجام نمی‌دهند.

دولت غاصب عراق به دستور امریکا مدت‌هاست به ایران تجاوز می‌کند و ما ندیدیم این جمعیت‌ها و سازمان‌ها و لو برای یک مرتبه هم که شده است اعتراض کنند، لکن برای پنجاه نفر جاسوس که با کمال انسانیت با آنها عمل می‌شود، هر روز اعتراضات و فریاد نقض حقوق بشر از حلقوم آنان طنین‌انداز است! ما ندیدیم که طرفداران حقوق بشر از حق دولت ضعیف و ملت مظلوم ما دفاع کنند. این سازمان‌ها نه تنها این تجاوز واضح به یک کشور مستقل را نادیده می‌گیرند، بلکه ما را به نقض قراردادهای بین‌المللی محکوم می‌کنند. در صورتی که ما جز جاسوسان را که برای توطئه به ایران آمده‌اند کسی را توقیف نکردیم.^۱

حضرت امام در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ در پاسخ به اظهار همدردی و حمایت فیدل کاسترو (رئیس‌جمهور کشور کوبا) از مردم ایران، در خصوص تجاوز امریکا به خاک ایران (در طبس) چنین نوشت:

آقای کارتر با تجاوز آشکار خود به خاک ایران، چهره واقعی خود را به مردم دنیا نشان داد و ادعاهای دروغین دفاع از حقوق بشر و انسان دوستی خود را با این عمل وحشیانه به اثبات رسانید. و ما به یاری خدا تا نبودی کامل دشمنان اسلام و ملت‌های مستضعف جهان در برابر آنان، و به خصوص در مقابل امریکای جهان‌خوار، ایستادگی خواهیم کرد و همان ایمان به خدا ضامن پیروزی ما بر همه دشمنان خواهد بود.^۲

باز حضرت امام در سخنرانی خود - قبل از ظهر ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ - در جمع فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سراسر کشور در خصوص واقعه طبس گفت:

[آقای کارتر] هی فریاد می‌زند که شما نقض قراردادهای اجتماعی و

۱. صحیفه امام، همان، ص ۲۵۹-۲۵۸.

۲. همان، ص ۲۶۲.

امام خمینی (س) به سران کاخ بین‌المللی را کردید، خودش همین نقض قرارداد بین‌المللی را کرده است که نظامی وارد کرده در یک مملکتی که مستقل است. این یکی از چیزهایی است که نقض حقوق بین‌المللی است. نقض قراردادهای بین‌المللی است. این نقض قرارداد شد و دنیا را بر ضد او بسیج فریاد می‌زند، خودش نقض می‌کند. و این قدرها هم این مجالسی که در دنیا هست از او انتقاد نمی‌کنند. البته در این قضیه که حالا شکست خوردند انتقادات زیاد است. لکن بدانید که اگر این توفیق پیدا کرده بود، همه این انتقادهایی که اینها می‌کردند برمی‌گشت به تعریف و ثناخوانی.

در هر صورت ما از این طور ارباب‌ها نمی‌ترسیم. من نمی‌گویم که ما یک قوه سلاح زیادی داریم که می‌توانیم با همه قدرت‌ها طرف بشویم، همچو چیزی ما نمی‌گوییم. آنها شاید به اندازه جمعیت ایران قوای انتظامی داشته باشند. فرض کنید ما می‌گوییم که ما اتکال به یک مبدای داریم. به اتکال به آن مبدأ از مردن نمی‌ترسیم. شما هم آخر کارتان این است که بیایید همه ما را بکشید. همانی که جوان‌های ما کراراً از من خواستند که شما دعا کنید ما شهید بشویم. کسی که می‌گوید دعا کنید شهید بشویم، دیگر نمی‌ترسد از اینکه آقای کارتر بفرستند اینها را به شهادت برسانند. بنابراین، ابداً خوفی از این مسائل نیست، قوی باشید، قدر تمند باشید.

اتکال به خدا بکنید. یک نفر شما وقتی اتکال به خدای تبارک و تعالی دارد، با عده‌ای از آنها می‌تواند مقابله کند. اینها اگر هم یک وقتی بی‌عقلی





کنند و فرض کنید بریزند به ایران، این جوان‌های ما آنها را با چنگ و دندان از بین می‌برند. نمی‌گذارند اینها یکی‌شان هم از چنگشان درآی برونند. اگر هم این کاری که کرده بود رسیده بود به آنجایی که بیایند در تهران، و بیایند در این لانه جاسوسی، آن وقت می‌فهمیدند که با چه اشخاصی طرف هستند.^۱

بعد از شکست مفتضحانه امریکا در طبرس، شایعه کودتا در فضای سیاسی ایران رواج یافت. اما باز عصر همین روز ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ حضرت امام در دیدار با اعضای شورای فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خصوص عدم موفقیت طرح کودتا در ایران چنین گفت:

با قاطعیت باید عمل کرد؛ هیچ کس نباید اظهار یأس کند هر کس اظهار یأس کند، نمی‌داند ایران در چه وضعی است. انقلاب ما با کودتا فرق دارد، ایران مثل افغانستان نیست. مردم ایران باید بدانند که حتی فکر کودتا در مغز احدی امکان ندارد وارد شود. زیرا به محض اینکه این خیال در سرش بیاید اول خودش نابود می‌شود. مگر ملت ما خواب است؟ کودتا مقدماتی می‌خواهد که یکی از آنها خواب بودن ملت است، و دیگر اینکه ارتشی می‌خواهد که آلت دست باشد، نه ارتش ایران که اکثریت قریب به اتفاقش همراه و همدل ملت است. با چهار نفر مخالف که نمی‌شود کودتا کرد. این از شایعات دشمن است، و عده‌ای هم ساده‌اند و گول خورده‌اند. ملت ما تمام خائنین رژیم سابق را به جزایش رسانده، و یا آنها را بیرون کردند، اگر کسی در ذهنش این مسئله بیاید، ملت ما با چنگ و دندان آنان را خرد می‌کنند.

الحمدلله ارتش و سپاه و ملت همه با هم اجازه نمی‌دهند که کسی علیه خودشان قیام کند؛ سی و پنج میلیون جمعیت [ایران] است. به حرف‌های ابلهانه عده‌ای که در اتاق‌های دربسته حرف می‌زنند، گوش ندهید. من اطمینان می‌دهم که این ملت آسیب‌پذیر نیست. روزی سفیر شوروی آمد پیش من و گفت افغانستان از ما کمک خواسته است و ما می‌خواهیم وارد افغانستان شویم؛ من گفتم، البته می‌شود افغانستان را گرفت، ولی بدانید که نمی‌توانید دوام بیاورید. تا ملت چیزی را نخواهد



نمی‌شود کاری کرد. حالا فهمیده‌اند ولی پایشان گیر کرده است، و مسئله همان طور که من گفتم خواهد شد.^۱ دولت افغانستان غاصب است و موافق خارجی‌ها است و مخالف مردم است. ولی در ایران دولت و ملت و ارتش و سپاه همه و همه از هم می‌باشند. امریکا آمدن و نظامی پیاده کردن همان و مردم آنان را از بین بردن همان.^۲

۱. این پیش‌بینی حضرت امام چند سال بعد محقق شد و ارتش سرخ با تحمل خسارات مالی و جانی زیاد ذلیلانه از افغانستان خارج شد.

۲. صحیفه/امام، همان، ص ۳۰۵-۳۰۴.